

حقایق تاریخ:

بمناسبت ۷۵ ساله گی قانون اساسی ستالینی

برگرفته از تارنمای حزب کمونیست فدراتیف روسیه، نشر شده: تاریخ پنجم دسامبر سال روان ۲۰۱۱،
برگردان از متن روسی: و. خورمن

اکنون قانون اساسی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را، که سه ربع قرن پیش به تصویب رسیده بود، اگر بخوانی، بیشتر به یک کتاب درسی میماند. این بیشتر یک سند راهنمای تیوریک ساختمان سوسیالیزم است تا قانون (اساسی) دولتی. در نهایت امر در واقعیت، بمنظور ترسیم نحوه زنده گی سوسیالیستی باید خصوصیات و محتوای مندرجات این قانون را دریافت.



از اوراق جریده «پراودا»

در نامه ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۳۵ خویش عنوانی و. م. مولوتوف، رییس شورای کمیساریای مردمی (یعنی حکومت) اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، ی. و. ستالین چنین خاطر نشان نموده بود: «قانون اساسی بایستی (بطور تقریبی) از هفت مبحث زیر تشکیل گردد:

۱) ساختار اجتماعی (در مورد شوراها، در مورد مالکیت سوسیالیستی، در مورد اقتصاد سوسیالیستی و غیره)؛

۲) ساختار دولتی (در مورد جمهوریت های متحد و خود مختار، در مورد جمهوریت شوروی، در مورد برابری ملتها، نژاد و غیره)؛

۳) ارگان های عالی قدرت (کمیته اجراییوی مرکزی و یا ارگان معادل آن، دو مجلس و صلاحیت های آنها، هیئت ریسه و صلاحیت های آن، شورای کمیسار های مردمی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و غیره)؛

۴) ارگانهای اداره (کمیته های مردمی و غیره)؛

۵) ارگانهای عدلی؛

۶) حقوق و وظایف شهروندان (آزادی های شهروندان، آزادی های شورا ها و جامعه، کلیسا ها و غیره)؛

۷) سیستم انتخاباتی . . . به عقیده من، باید رفتاردم صورت گیرد».

در کنگره هشتم فوق العاده سرتاسری شوراها که در ۲۵ دسامبر سال ۱۹۳۶ تدویر گردید، هم گزارش دهنده اساسی (ی. و. ستالین رییس کمیسیون قانون اساسی بود) و هم نماینده ها بیشتر به این امر توجه نمودند که این قانون قبل از هر چیز دیگر معرف سوسیالیزم است. آنها به اتفاق آرا مدارک کلیدی این قانون را چنین برجسته نمودند: استثمار فرد از فرد محو گردیده و پایه مستحکم جامعه را مالکیت سوسیالیستی بر وسایل تولید تشکیل میدهد و اقتصاد کشور درست بر همین بنیاد مشترک بنا یافته که مبرا از بحران ها و بیکاری میباشد.

کنگره به اتفاق آرا تائید کرد که سوسیالیزم امکانات وسیعی برای ایجاد و استحکام یک دولت چندین ملتی را فراهم مینماید. در روند ساختمان سوسیالیزم، انترناسیونالیزم شوروی و دوستی خلقها باعث تحکیم پایه های آن میگردد. رفع بی اعتمادی میان ملت ها با سحر و جادو نه، بلکه در نتیجه محور قدرت سراسری سرمایه و پاک سازی رأس قدرت در سیستم اقتصادی و سیاسی از وجود بورژوازی، که سازمانده اصلی اختلاف های بین المللی است، بدست میآید. سمنت یا مواد درجه اعلی استحکام دهنده دوستی ملت ها وقتی بدست میآید که آنها همدیگر را در تمام عرصه های زنده گی اقتصادی و اجتماعی یاری رسانند، وقتی که فرهنگ ملی با محتوای سوسیالیستی ملت های باهم برادر در چارچوب یک دولت واحد به شگوفایی برسد.

بر پایه مالکیت سوسیالیستی و امحای طبقات استثمارگر است که برای هر شهروند زمینه تضمین حق کار، آموزش، تامین صحت و استراحت بوجود میآید. برای دست یابی به آن به وسایل و امکانات زیادی ضرورت است که میتوانند از طریق مالکیت اجتماعی و کار صادقانه هر فرد واجد شرایط کار

تقویت یابند. در قانون اساسی ا. ج. س. ش. مصوب سال ۱۹۳۶ با صداقت کامل چنین درج شده بود: «از هر کس مطابق استعدادش، به هر کس مطابق کارش» و همچنان «کسی که کار نمیکند، مستحق تغذیه نیست». ولی مشخصه سوسیالیسم تنها این نیست که کار مسؤولیت هر فرد میباشد. بر اساس قواعد جدید زنده گی، چنین گرایش و توقع وجود دارد که منافع شخصی را باید با منافع اجتماعی تلفیق داد، کار را به یک ضرورت مبرم مبدل نمود، فرد را طوری آموزش نمود که موصوف نباید به کار تنها بمثابه منبع عاید بیندیشد، بلکه به ماهیت کار نیز ارزش قایل گردد و روان خویش را نیز در آن جا دهد.

تجربه ساختمان سوسیالیسم نورم های قانون اساسی ستالینی را به واقعیت مبدل نمود. این امر میلیون ها انسان را مجذوب سوسیالیسم نموده است. کشاندن جامعه روسیه بطرف چپ تنها یک مفهوم دارد: تصویر سوسیالیسم به راهنمای توده های کارگر مبدل گردیده است که آماده مبارزه برای اعاده مجدد آن اند، آماده بسیج نیروی خویش برای ایجاد جامعه یی اند که در آن برای برابری اجتماعی پیکار صورت میگیرد.

یادداشت مترجم:

خواننده عزیز!

ترجمه بالا را بهانه قرار داده و بحث خود را درین چوکات می‌کنجانیم.

با در نظر داشت آنچه درین بیست - سی سال اخیر گذشت و با تمام نارسایی های نظام سوسیالیستی که روشنفکران مغرور، تسلیم طلب، بیکاره و آماده قربانی منافع همگانی برای تامین منافع شخصی خویش را خسته ساخته بود و از جانی هم توطیه های غربی ها برای ازبین بردن نمونه دیگر اجتماع و دولت داری بغیر از چور و چپاول منافع عامه برای منفعت شخصی در تمام عرصه ها که همه امکانات ناشریف را استفاده نمودند تا توده های نا آگاه را که هیچگاهی در جامعه کم نیستند بخريد گیرند و برخلاف منافع شان تحریک نمایند، اکنون که گرد و غبار تبلیغاتی فرونشسته و چشم ها آهسته آهسته حقایق زنده گی را میبینند، مردم بطور خود پرداخته ولی متزاید دارند به سوی تعقل رجوع کرده و تازه متوجه میشوند که چیز های زیادی را از دست داده اند و حالا همان کارکرد ها و دستاورد های نسل های گذشته را دوباره به خوانش گرفته و حسرت روزهای را میخورند که در آن غارت داری های عامه در قانون ممنوع بود و مجازات متخلفین نیز وجود داشت، ولو بشکل ستالینی.

میانی قانونی تامین منافع عامه و زحمتکشان در تمام قوانین کشوری و حزبی درج بود و کم بودند کسانی که در صورت خلاف رفتاری جان به سلامت میبردند.

میرهن است که در هر مقطع زمانی و هر حالتی نمیتوان در جامعه نسخه های خیلی دموکراتیک را با جبین گشاده و لبخند بر لب تطبیق کرد، به خصوص وقتی پای توطئه و سبوتاژ دشمن های حریص و منفعت جو از خارج در میان باشد و از سوی دیگر افراد خودی نیز برای کسب منفعت شخصی و گروهی خویش حاضر به فروش خاک و وطن باشند، مانند اشرار و خائنین کشور و حزب ما، سیستم فروش های مانند گرباچوف و شرکا، «دموکراسی طلب های کشور های سوسیالیستی در شروع دهه نود قرن پیش در اروپای شرقی، اشرار کشورهای چون لیبیا و سوریه در چند ماه اخیر و غیره که آگاه یا نا آگاهانه دموکراسی را برای سرمایه داران و نوکری را برای ملت های خویش ارمغان میآورند. اکنون ملت های سراسر دنیا سختی دندان های سرمایه و دموکراسی نامنهاد آنها را تجربه کرده و در جستجوی راه حل اند. برای اثبات این محمول توجه شود به جنبش خودجوش ۹۹ در صد و تسخیر وال ستریت در ایالات متحده آمریکا و همتهای این جنبش های مردمی و کارگری خیل گرسنه ها در سرتاسر جهان «دموکراتیک» و پیشرفته.

آنچه را نباید از فهم زحمتکشان و روشنفکران دور نگهداشت، حقایق آشکار ولی پنهانی اند که در روزگار ما یا بگوش ها نمیرسند و یا دشمن طبقاتی بشکل پلان شده از تماس و تشریح آنها به دلایل معلوم طفره میرود. بایستی سوالهای را در ذهن هر فرد زنده ساخت که مردم در جستجوی جواب خود ها را طوری بسیج نمایند تا بتوانند منافع اقتصادی – سیاسی و اجتماعی – صنفی خویش را درک و تأمین نمایند. این امر بخاطری ضروریست که دم و دستگاه سرمایه در سراسر جهان با مهارت های بیسابقه و بکار گیری امکانات مطبوعاتی و تخنیکی که در اختیار دارند حقایق را پنهان میکنند و یا آنرا طوری جلوه میدهند که مردم گمراه شده و در تصمیم گیری دچار اشتباه میگردند. (انگلیسها سالها قبل میگفتند: اگر میخواهی حقیقتی را پنهان نگهداری، خودت افشایش کن).

هیچ کسی ازین «محافظین حقوق بشر» سوال نمیکند که فرق بین مبارزه گرسنه ها و زحمتکش های مصر و تونس و زحمتکش های آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، یونان، پرتغال، اسپانیا و حتا بحرین و عرب سعودی و یمن بر ضد دولت های استبدادی شان در چیست؟ این یکی ها در سوریه و مصر و لیبیا و ایران جنبش مقاومت اند که به خیابان ها ریخته و باز هم تحت لوای اسلام منافع نهایی آمریکا، اروپا و اسرائیل را تضمین میکنند و آن دیگر ها شورشیان بیکار و آشوب گر اند که جنبش تسخیر وال ستریت را بوجود آورده و شعار های سیستم برانداز را بلند کرده اند. برای این یکی ها ناتو به قتل بیش از پنجاه هزار شهروند لیبیای مستقل دست میزند تا «خلق لیبیا را از کشتار دولت قذافی نجات دهد» و دولت سوریه را مانع شود تا مردم خویش را کشتار و زندانی ننماید، اما آن دیگری را خود در تایم سکویر زندانی میکند، فیس بوک شان را قطع میکند تا سازماندهی شان برهم بخورد، بلندگو های شانرا مصادره میکند، از میدان شهر آنها را به زور گاز و پولیس اخراج میکند تا آشوب برپا نکنند و مزاحم ثروتمندان نشوند، به جرم آشوب دستگیر و زندانی میکنند و صد ها اقدام ازین قبیل.

واقعیت تفاوت در برخورد با این دو گرسنه را باید به فهم مردم رساند. درین راستا از برکت پیشرفت تکنالوژی فاکت ها و حقایق برای اثبات ادعا ها کم نیستند، فقط باید آنها را جمع بندی کرد و در تحلیل های خویش بکار بست. مراحل انکشاف این جنبش ها را و برخورد زورمندان نسبت به آنها را باید بدقت تحلیل کرد و برملا ساخت.

تجربه کار سیاسی و تماس با مردم زحمتکشی که از حقایق بیخبر اند، در کشورهای «آزاد» سرمایه داری نشان میدهد که در طول سالها تبلیغات گمراه کننده مطبوعات غربی، توده ها از درک حقوق سیاسی اجتماعی خویش بدور مانده و مبتلا به یک نوع حالت خمسه و از خود بیگانگی اند.

در کشور های پیشرفته اکنون از جانب ثروتمندان تبلیغات حساب شده بی براه انداخته شده است که در خنثی ساختن روحیه نارضایتی مردم از وضع بد زنده گی نقش بس منفی بازی میکند: اگر گاهی طرح شود که مردم در برابر اینهمه جبر و فشار باید بپا خیزند و قهر شان را آشکار سازند، مردم استدلالی را که سرمایه داری آماده نموده و به دهان شان گذاشته برخ میکشند که: گویا درین کشورها زنده گی همگان به یک ستاندارد بلندی رسیده که برهم زدن و از دست دادن آن در اثر آشوب و اعتصاب و تظاهرات برای همه بدبختی بار خواهد آورد. ایجاد وحشت در بین مردم به صفت تاکتیک موثر حکومت داری هنوز هم به قوت خود باقیست.

شاید مردم تحت ستم یونان، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و سایر کشورها نیز گاهی همین طور فکر میکردند، اما امروز وقتی با فقر و گرسنگی دست و گریبان اند، تازه از ماهیت نظام سرمایه داری مطلع شده اند. در پیشرفته ترین و ثروتمند ترین کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، آلمان، فرانسه، استرالیا و غیره، زحمتکشان دیگر چنین نمی اندیشند. مردم از ستم طبقاتی صریح و روشن، ظلم عربان و زورگویی توانمندان و قهر سرمایه به جان رسیده اند. آنهاهی که کار نمیکند هر روز صاحب زر و زور بیشتر میشوند و آنهاهی که زحمت میکشند هر روز زنجیر های دست های شان تنگتر میشود.

از اینجاست که قانون اساسی ستالینی با تمام اشتباه های ستالین درست میگفته که کسی که کار نمیکند مستحق تغذیه نیست و کوشش برین بود که، طوری که در بالا تذکر یافت، مردم کار را نه تنها برای دریافت مزد بپذیرند، بلکه روح خود را در آن بگنجانند. چیزی که اگر امروز به نادر و یا دارا بگویی حتما به تمسخرش روبرو میشوی، یعنی کسی پیدا نمیشود تا کار را بجز برای حقوق برای چیزی دیگری انجام دهد.

با وجود سختگیری ها و بیرحمی های ستالین، موصوف بعد از لنین دستاورد بزرگی که داشت محو کامل طبقه سرمایه دار و استثمار گر بود که ملت های ساکن اتحاد شوروی سالهای درازی از برکت آن زنده گی بمراتب آرامتر از امروز در روسیه سرمایه داری داشتند. دشمنان طبقاتی زحمتکشان چرا لنین و ستالین را در انظار و اذهان مردم در جهان به هیولای آدم خوار تبدیل نکنند، این طبیعی است. آیا آنها نبودند که طبقه سرمایه دار را در شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی محو و تار و مار کردند؟

قابل تذکر میدانم که اگر ما روشنفکران از پیروی مد روز حذر کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که هر پدیده نو قابل قبول نیست و هر پدیده کهنه قابل رد نمیباشد. ما اگر خود به ارزش های گذشته خود که زمانی حاضر بودیم برایش جان دهیم احترام قایل نشویم، دیگران که نظر به منافع طبقاتی خویش از آن ارزش های انسانی ما متنفر اند، هرگز به

آن احترام قایل نخواهند شد و آنها را به باد تمسخر خواهند گرفت و در صورت ضرورت و امکان در از بین بردن آن لمحہ بی بخود شک و تردید راه نخواهند داد، چنانچه تجارب گذشته به کرات آنرا نشان داده است.

و اما در باره پدیده های جدید خاطر نشان میگردد که جنبش های نو به پا خاسته «۹۹ در صد»، «تسخیر وال ستریت» و امثال آن در تمام کشور های که پایه های آن بر نظام ستم طبقاتی استوار اند مانند هر پدیده جدید اجتماعی مترقی، با مشاهده تجارب گذشته، بطور حتم در جریان مبارزه طبقاتی از پنج مرحله زیر میگذرند:

۱- بی اعتنایی

۲- تمسخر

۳- توهین

۴- سرکوب و

۵- احترام

اما تا رسیدن به مرحله احترام راه درازی در پیشروست و به ساده گی نیز بدست نمی آید. قربانی های بیشماری درین راه لازم است تا زحمتکشان موضع معینی را تسخیر نمایند. این امر مستلزم پیگیری خستگی ناپذیر و کار روشنگری عظیمی است. خواننده های محترم توجه کنند به برخورد سرکوب گرانه دولت ها و نظام های سرمایه داری در برابر قیام کننده ها که برای رفع مظالم اجتماعی در مقابل اژدها برخاسته و کمر به جنگ بسته اند.

یک لارڈ انگلیس در تبصره بر رویدادهای کشور بریتانیا که پیامد بحران سرمایه داری است، پرپروز در مطبوعات آنکشور صریحا اعلام کرد که: «سال ۲۰۱۲ سال برخورد های خیابانی خواهد بود».

این دیگر بر ماست که خود را با احوال جدید بوجود آمده انطباق داده و از آن برای تامین منافع توده های تحت ستم در سمت مثبت بهره برداری کنیم. کار طولانی، طاقت فرسا، پر خطر، طالب ریاضت انقلابی و هوشیاری است، اما کاریست ممکن و پر افتخار. کسی که طالب نام ابدی است از همین راه به پیش خواهد رفت.

چندی قبل محترم آقای مرتضا محیط در نشست تلویزیونی خویش به این امر اشاره کرد که خاموش نشستن و خود را پنهان کردن در شرایط کنونی تقریبا حکم خیانت و جنایت را دارد.

در همین زودی ها سالگرد ایجاد ج.د.خ.ا. را به تجلیل خواهیم نشست. چه خوب خواهد بود اگر هر عضو آن که هنوز به اهدافش وفادار مانده خاطرات و نظریات خویش را در یکی از سایت ها یا نشرات درون یا بیرون مرزی انتشار دهیم و از صداقت ها، از خودگذری ها، قربانی ها، یاکدامنی ها و مبارزات پر ثمر اعضای حزب که در قید حیات اند و یا در راه مقدس خویش سر نهاده اند را درج تاریخ نماییم تا برای نسل های بعدی نیز موادی برای تحقیقات بدست آید.

آخرین حرف این بحث:

ما ستالینیست نیستیم و بر علیه استبداد مبارزه میکنیم، اما با خوش خدمتی در مقابل خائنین و رویزونیست های جنیش مترقی نمیتوان حسن همکاری آنها را جلب کرد. اگر کسی از آزردگی ما باکی ندارد، چرا ما تکلیف آزردگی دیگران را بر خود متقبل شویم. ما خیال پردازانی نیستیم که با خاطرات گذشته زنده گی میکنند. واقعیت ها را اگر ما نگوئیم دیگران خواهند گفت. بیابید نقشی را که ما زمانی خود بدوش گرفته و به آن تعهد سپرده بودیم تا اخیر انجام دهیم و منتظر احسان سرمایه داری و یا تاثیرگذاری کدام حزب و یا قدرت خارجی نباشیم. افتخار ما در عمل مستقلانه ما خواهد بود. اگر با تعقل و شناخت خود ما از جامعه خویش به پیش رویم، اشتباه کم خواهیم کرد، زیرا اهداف ما شریف است و تنها به خود نمی اندیشیم.

و. خورمن، سویس، سیزدهم دسامبر سال ۲۰۱۱